



حقیقت ماجرا این است که برای من کاراکتر اصلی این قصه خانواده صبوری بود و هر کدام از این کاراکترها هم جزئی از این خانواده هستند و باید به آن‌ها بها داد و همانطور که دیدید همه آدم‌های این خانواده روی سرنوشت یکدیگر تاثیر داشتند.

در بخشی از گفت‌وگو با فریدون جیرانی اشاره کردید که در ابتدا دوست داشتید نقش «پیمان» را بازی کنید. حالا که کار تمام شده و اقبال‌ها را دیدید باز هم اگر زمان به عقب برمی‌گشت دلتان میخواست ایفاگر نقش پیمان باشید؟

مخاطب را میتوان پیش‌بینی کرد اما گاهی نمی‌توان میزان رضایتش را حدس زد و برای من این میزان استقبال شگفت‌انگیز بود. هر بازیگری وقتی نقشی را بازی میکند کس دیگری نمی‌تواند عینا همان بازی را داشته باشد و هر نقشی برای بازیگر یک آورده دارد، من آرمان را در «هم‌گناه» با این مدل بازی کردم و قطعاً اگر پیمان را بازی می‌کردم، آن نقش را به شکل دیگری می‌دیدید. پیمان پیچیدگی‌هایی داشت که من آن را دوست داشتم و برای همین در ابتدا علاقه داشتم که آن را بازی کنم اما با توجه به بازخوردهایی که در طول بخش و حتی الان پس از پایان آن از مخاطب گرفتم بسیار از ایفای نقش آرمان راضی هستم.

یکی از ویژگی‌های فیلمنامه «هم‌گناه» که شما نویسنده آن بودید این است که تمام شخصیت‌ها دارای عقبه و شناسنامه و توضیحات مربوط به خودشان هستند و اینچنین نیست که کاراکتری بدون عمق رها شده باشد و بی‌جهت در مسیر داستان حضور داشته باشد و این موضوعی است که معمولاً در کارهای ایرانی رعایت نمی‌شود و تمام توجه‌ها به سمت دو، سه شخصیت اصلی است و بقیه صرفاً به داستان همان سه نفر کمک می‌کنند و خودشان از قصه و ویژگی تهی هستند. حقیقت ماجرا این است که برای من کاراکتر اصلی این قصه خانواده صبوری بود و هر کدام از این کاراکترها هم جزئی از این خانواده هستند و باید به آن‌ها بها داد و همانطور که دیدید همه آدم‌های این خانواده روی سرنوشت یکدیگر تاثیر داشتند. در مرحله نوشتن دلم نمیخواست همه قصه روی دوش کسی باشد و کسی نفر اول باشد، لازمه این تصمیم این بود که هر کدام از شخصیت‌ها قصه خودشان را داشته باشند و برای همین نوشتن این کار خیلی سخت بود. مادر مرحله نگارش خیلی عذاب کشیدیم که این همه قصه را به لحاظ زمانی جای‌گذاری کنیم تا بیرون نمانند و اتفاقات بجا بیفتد و مهندسی

سایه